

قوانین اسلامی، ستمی مضاعف بر حق و حقوق زنان!

توضیح "پیام فدایی": آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق خورشید در مورد قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی است که در جلسه ای که در تاریخ شنبه ۲۱ اسفند ماه برابر با ۱۲ مارچ توسط چریکهای فدایی خلق ایران در "کلاب هاوس" برگزار گشت، ایراد شد. "پیام فدایی" این سخنرانی را از گفتار به نوشتار تبدیل کرده و به این وسیله در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

با درودهایی گرم به همه شما عزیزان، رفقا و دوستان گرمی که در این جلسه حاضر هستید و تبریک به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن!

موضوعی که امروز من در نظر دارم که راجع بهش صحبت بکنم "قوانین اسلامی، ستمی مضاعف بر حق و حقوق زنان" است. اما قبل از این که وارد این بحث مشخص بشم، اجازه بدید یادآوری کنم که زنان در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی در شرایط دردناکی به سر می برند. تقریباً در هیچ حوزه ای از زندگی نیست که آنها با ظلم و ستم آشکار مواجه نباشند. به همین دلیل هم مساله ستم بر زنان در کشور ما یک مساله کاملاً ملموسه که در بطن جامعه تحت سلطه ما نهادینه شده. این زن ستیزی، ناشی از ذات درونی حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته و مناسبات ارتجاعی آن می باشد، نظامی که در جهت حفظ منافع طبقه سرمایه دار حاکم تنظیم شده. به همین دلیل هم ستم بر زن به ویژه در مورد زنان طبقه کارگر و زحمتکش بسیار شدیدتره. این هم امر شناخته شده ایه که ستم اقتصادی-اجتماعی به زنان در ایران به دلیل این که زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند درعین حال ستمی بر خانواده آنان و از این طریق ستم بر کل جامعه می باشد.

خُب، در شرایطی که در جامعه ما تحت نام مذهب و سنت و رسومات مردسالارانه ستم های آشکاری علیه زنان اعمال می شود، در شرایطی که زن در جامعه نه تنها از حقوق برابر با مردان برخوردار نیست بلکه پامال شدن همه حقوقش هم به صورت یک امر کاملاً عادی و مرسوم نادیده گرفته می شود، خب بسیار واضح است که در یک چنین جامعه ای، نهاد یا ارگانی هم برای رسیدگی به ستمها و تبعیضهایی که به زنان اعمال می شود بطور واقع وجود نداشته باشد.

حالا اگه وارد این بحث بشیم که با قوانین اسلامی چه ستم مضاعفی بر زنان ایران اعمال می شه باید به این موضوع بپردازیم که در نظام زن ستیز جمهوری اسلامی تبعیض علیه زنان و حقوق نابرابر آنان با مردان با الهام گرفتن از قوانین اسلامی، مشروع جلوه داده شده و با آن توجیه می شود. می دونیم که با توجه به بحران در نظام سرمایه داری، بیکاری در جامعه ما غوغا می کنه و در این رابطه زنان قربانیان اصلی این ماجرا هستند. در این وضعیت پر اساس تبلیغات اسلامی، اینطور القا می شود که گویا زن لزومی به داشتن حقوق مساوی با مرد ندارد و تأکید می شه که زن باید همیشه به عنوان یک عضو وابسته به زعم آنان جنس برتر (مرد) باشد و حیات و هستی اش تحت مالکیت مرد قرار بگیره.

امروز شاهدیم که با توجه به فرهنگ جاری در جامعه که توسط جمهوری اسلامی حاکم هست از نظر اقتصادی تکیه گاه مالی اکثریت مطلق زنان وابسته به وجود یک مرد است؛ خواه پدر او باشد و یا همسر. همه ما می دونیم که اگر همسر یک زن راضی باشد او می تواند کار کند و از درآمدش به شکلی که خود لازم می داند استفاده کند. وگرنه از نظر قوانین اسلامی، زن برای خانه داری و تربیت فرزندان زاده شده و مرد وظیفه تامین مالی او را دارد و البته آن گونه که خود صلاح بداند. اتفاقاً همین دیروز به خبری برخوردیم در شبکه های اجتماعی که مدرس حوزه علمیه زنان، شخصی به نام آقای زاده اشارا کرده که مطرح کردن برابری زن و مرد و سو استفاده از این واژه باعث از بین رفتن آرامش روحی و روانی زن شده. جالبه بدونید که این شخص خودش یک زن است و خب بدیهیه که وقتی یک زن در یک جامعه ای چنین نظری دارد از نظر من صرفاً برای حفظ منافع خودش چنین نظری داره و چنین حرفی رو می زنه. به همین خاطر که در زیر سلطه رژیم جمهوری اسلامی و در نظام بحران زده سرمایه داری حاکم، داشتن استقلال مالی و اقتصادی برای اکثریت زنان ایران این روزها به رویایی دست نیافتنی تبدیل شده.

در جامعه ما ستم بر زنان در تمام عرصه های اقتصادی اجتماعی فرهنگی و سیاسی برجسته و قابل مشاهده است. صرف نظر از مزد نابرابر و شرایط بدتر استثمار برای زنان کارگر و زحمتکش در مقایسه با مردان، با توجه به سلطه فرهنگ مردسالاری در جامعه که جمهوری اسلامی با قوانین مذهبی اش همواره اون رو تقویت می کنه، زنان ایران از چندین جهت دیگر نیز تحت ستم قرار گرفته اند. مثلاً به یکی از موارد برجسته که این روزها قتل های ناموسی نام گذاری شده، توجه کنیم. یعنی قتل زنان به دست افراد خانواده خود از پدر و برادر گرفته تا همسر و یا به اصطلاح "ولی دم"؛ قتل هایی که همه شما کم و بیش از طریق رسانه ها در جریان کم و کیف اونها قرار گرفتید، نمونه هایی مثل قتل غزل (مونا حیدری)، زن ۱۷ ساله در اهواز توسط همسرش. همسر غزل ساعتها

با سر بریده او در خیابانهای اهواز چرخ می زد! و یا دختر نوجوانی به نام رومینا اشرفی که توسط پدرش به وحشیانه ترین شکل ممکن به قتل رسید.

بدون شک سلطه فرهنگ مردسالاری در خانواده باعث چنین قتل هایی شده. اما اصل مسأله این است که اولاً فرهنگ مردسالاری را رژیم جمهوری اسلامی آگاهانه به طرق مختلف در جامعه تقویت و تحکیم می کنه. ثانیاً با قوانین اسلامی اش که رسمیت دارند، دست مردان آلوده به فرهنگ شدید مردسالاری را برای قتل زنان باز گذاشته. همانطور که می دونید این مردان برای "قتل های ناموسی" به طور واقعی مجازات نمی شوند و در صورت محاکمه، محکومیت های بسیار پایین می گیرند. چون در قوانین اسلامی این رژیم این ذور تعریف شده که حفاظت از به اصطلاح ناموس زنان خانواده به عهده پدر و برادر گذاشته شده است. در حالی که در واقعیت امر، زن انسانی مستقل است و ناموس هیچ مردی نیست.

ستم مضاعف بر زنان اگر چه از دیرباز وجود داشته ولی همانطور که اشاره کردم توسط جمهوری اسلامی تحکیم و تقویت شده. مثلاً در جامعه زن ستیز ایران، زنان از نظر جنسی هم از کوچک ترین امنیتی برخوردار نیستند. از جمله خشونت های کلامی و آزار و اذیت های جسمانی و حتی جنسی هم در رابطه با زنان چه در محیط کار، و چه در خانه یا در فضای بیرون از خانه در خیابان، پارک و یا در مهمانی و مکان های مختلف صورت می گیرد. در چنین اوضاعی دستگاه های حکومتی حتی در موارد سواستفاده های جنسی نیز همیشه زنان را مقصر جلوه می دهند.

یکی دیگر از جلوه های تقویت زن ستیزی توسط رژیم جمهوری اسلامی که به صورت خیلی موزبانه صورت می گیره اینه که از یک طرف عامدانه در مورد مسائل جنسی در دوران تحصیل هیچ گونه آموزش و آگاهی رسانی صورت نمی گیره و از طرف دیگه بسیار سازمان دهی شده جوانان را به انجام روابط خارج از عرف مرسوم سوق می دهد. در این بین به دلیل عدم حمایت قانون و همچنین مهم تر از آن عدم پذیرش جامعه، باز هم این زنان هستند که متضرر می شوند و انگ فساد و بی بند و باری به آنها زده می شود. این جاست که زنانی که با این مسایل مواجه می شوند یا به صورت واقعی به سمت فساد کشیده می شوند و یا تا پایان عمر در انزوا و ناراحتی زندگی می کنند.

رژیم حاکم هر کاری علیه زنان صورت بگیرد خود زنان را مقصر جلوه می دهد. به عنوان مثال کسی مواضع مسئولین حکومتی را در جریان اسید پاشی به زنان در اصفهان فراموش نکرده است که به جای کسی که اسید به صورت زنان پاشیده بود، خود زنان را مقصر جلوه دادند که گویا شکل پوشش آنها مناسب نبود. طبعاً در جامعه ای که چنین تفکراتی تبلیغ می شود و با قوانین نانوخته مردسالاری که در وجود بخشی از افراد آن جامعه نهادینه شده، عملاً زندگی کردن برای زنان آنچنان دشوار شده که گاه زنان برای خلاصی از این فشارها به خودکشی روی می آورند.

نمونه های برجسته بسیاری وجود داره که اگر بخوام به برخی از اونها به صورت تیتروار اشاره کنم مثلاً اجازه گرفتن پاسپورت و یا اجازه سفر به خارج از کشور که چند سال پیش اگر که خاطرتون باشه زن کاپیتان تیم فوتبال زنان ایران بود که همسرش اجازه خروج را به او نداد و نتوانست برای شرکت در مسابقات به همراه تیم ملی برای شرکت در مسابقات به خارج از کشور سفر کنه. همین طور حق طلاق که زنها حق طلاق ندارند. اتفاقاً خامنه ای اخیراً در این مورد در فتوایی اعلام کرده: شرط حق طلاق برای زن، باطل است، مگر شرط شود که زن وکیل شوهر در طلاق دادن باشد که اگر او مجدداً ازدواج کرد زن بتواند از طرف شوهر خود را طلاق دهد؛ در این صورت شرط صحیح است.

با توجه به این که فرهنگ حاکم بر جامعه ما طبق گفته مارکس، فرهنگ طبقه حاکم بر جامعه است، می توانیم کوشش در تقویت فرهنگ زن ستیزی و اشاعه فرهنگ مردسالاری را در فیلم ها و سریال هایی که در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ساخته شده و از تلویزیون پخش می شوند هم به وضوح ببینیم. فرهنگ مردسالاری در جامعه ایران به حدی سلطه دارد که حتی اگر زنانی هم به توانایی های خود واقف باشند و تسلیم فرهنگ مرد سالاری نشوند و یا آن دسته از زنان که بر اثر جبر حاکمه مجبور به مقابله با ستم مضاعف علیه خود می شوند و می توانند خود را بالا کشیده و بر مشکلات فایق آیند، در فرهنگ حاکم، این کار آنها نه با تقدیر از خودشان به عنوان یک زن بلکه با یک صفت خوب به عنوان مرد ارزش گذاری می شود. جمله هایی چون "او مانند یک مرد است"، "مانند یک مرد کار می کند"، و غیره بیانگر آن است که توانایی او را با واقعیت های وجودی خودش نمی سنجند. در واقع به این گونه نه تنها از او تجلیل نمی کنند، بلکه تاکید می کنند که همه این صفت های خوب را از جنس برتر به عاریه گرفته است.

حال در نظر بگیرید که یک زن در چنین جامعه ای، دست به گریبان مشکلات اقتصادی و معیشتی هم باشد.

در واقع داستان مشکلات مادی به ویژه در مورد زنان کارگر و زحمت کش این جا خود غمنامه دیگری ست. با یک نگاه اجمالی به آمار و افشاگری هایی که همین چند وقت اخیر توسط یک حرکت خودجوش توسط زنان در جامعه ایران صورت گرفت، زنانی که اتفاقاً اکثراً از طبقه خرده بورژوازی مرفه بودند و تقریباً همه آنها دارای تحصیلات

دانشگاهی بودند، مشخص شد که تعداد بسیار بالایی از زنان در محیط کار و در چهارچوب روابط کاری توسط همکاران و کارفرمایان خود دچار آزارهای جنسی شده‌اند. اکثر کسانی که این کمپین را به راه انداخته بودند به پشتوانه طبقه‌ای که به آن تعلق دارند توانسته بودند که از آن شغل یا محیط خارج شوند و شغلی دیگر و یا همان شغل خود را در محیطی دیگر پیدا کنند. اما این مساله در مورد زنان طبقه کارگر و زنان خانواده‌های متوسط به پایین از زمین تا آسمان متفاوت است. مساله پیدا کردن شغل و در آمد داشتن برای امرار معاش برای این زنان که اغلب هم سرپرست خانواده هستند آن هم با توجه به هزینه‌های سرسام آور و بسیار بالا شرایط متفاوت و دردناکی برای این زنان به وجود آورده است. مشخصا شرایط ظالمانه‌ای که به زنان سرپرست خانواده تحمیل شده و به طور کلی برای خانواده‌های بی بضاعت زندگی را بسیار دشوارتر نموده و به جهنمی تبدیل کرده است.

اجازه بدید در اینجا به این بحث هم بپردازم که برخی مدعی اند که گویا زنان ایران در زمان شاه وضعیت خوبی داشتند.

اما واقعیت اینه که در زمان شاه هم با تاکید بر حاکم بودن مناسبات اقتصادی ارتجاعی و تقویت روحانیون و اشاعه اسلام زنان تحت فشار قوانین مردسالارانه و زن ستیزانه برگرفته از قوانین اسلام زندگی می‌کردند. دقیقا همین ارزش گذاری‌هایی که امروزه در رژیم جمهوری اسلامی برای زنان تعریف می‌شود وجود داشت.

نگاه ابزاری به زن به مثابه جنس دوم و موجودی که به صورت کلی در خدمت مرد و برای تامین نیازها و آسایش و آرامش اوست کاملا از سوی حکومت به مردم تحمیل و سعی شده بود که در فرهنگ جامعه نهادینه بشه.

یک نمونه را من در اینجا به عنوان مثال ذکر می‌کنم. در بخش زنان روزنامه اطلاعات در سال پنجاه مطلبی نوشته شده بود با این عنوان: آیا در جست‌وجوی زنی کامل هستید؟ در متن آن به ۴ شرط برای یک زن کامل اشاره شده بود که جدا از شرح آنها در یک جمله به طور خلاصه و با خط درشت نوشته شده بود که: یک زن خوب باید کدبانویی خانه‌دار، رفیق و همکاری شایسته، آشپزی چالاک و معشوقه‌ای وفادار باشد. نویسنده مقاله‌اش را این‌گونه شروع کرده «بدون شک انسان کامل به معنای واقعی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد آن قدر کم است که به تمام معنای کلمه انسان کامل در دسترس همگان نیست؛ به این لحاظ امیدوارم کسی با خواندن این مقاله به دنبال پیدا کردن انسان کامل نرود». پس از این مقدمه نویسنده شروع به تفسیر ۴ شرط بالا می‌کند و در پایان شرط چهارم یعنی "معشوقه‌ای وفادار" افاضاتش را این‌گونه به پایان می‌رساند که: در مطالعات شخصی‌اش بر روی خانواده‌هایی که زمینه اصلی تهیه این مقاله بوده‌اند، نشان می‌دهد که «با کمال تاسف عموماً زنان تیب متوسط کشور به همان اندازه که از کمالات اول و دوم و سوم بهرمنند هستند اما از صفت خوشایند چهارم بی بهره مانده‌اند»؛ و در سطور قبل از پایان مقاله‌اش دقیقاً به خاطر همین بی بهرگی از «صفت خوشایند چهارم»_ به زعم نویسنده_ او مردان متاهلی که در خارج از محیط خانه روابطی نامشروع برقرار می‌کنند را به همین دلیل مبری می‌کند و به آنها حق می‌دهد که با زنانی دیگر در حین تاهل رابطه برقرار کنند. در پایان با اشاره به اینکه رابطه صحیح جنسی یکی از ارکان اصلی زناشویی‌ست، مطلبش را با وصل کردن به ابتدای مقاله و یادآوری ۴ شرط که البته نویسنده زنان تیب متوسط کشور را فاقد آخری یعنی مسایل زناشویی خواند، این‌گونه به پایان می‌رساند که «در صدر مقاله گفتم که هرگز به دنبال انسال کامل و در حقیقت زن کامل نگردید».

با نگاهی اجمالی به مدیا در زمان پهلوی و سنت‌های ارتجاعی که در بطن جامعه پرورش داده شده به مثال قتل‌های ناموسی و از این قبیل را هم ما در آن مدیا می بینیم که تاثیر مستقیم خود را در جامعه امروز هم به جا گذاشته. در این دوره هم نقش قوانین مذهبی با هدف بهره کشی از زنان و ناآگاه نگهداشتن آنها در جامعه را می توان دید. مثلاً با نگاهی به بخش حوادث روزنامه‌های رژیم شاه می‌توان آشکارا قتل‌های ناموسی و زن کشی‌های آن دوره را نیز مشاهده کرد.

حتماً بسیاری از شما فیلم مصاحبه محمدرضا پهلوی رو با خبرنگار خارجی دیدید و نظر به شدت ارتجاعی او را در مورد عقل زنان شنیده اید. خبرنگار از او می‌پرسد که آیا زنان از نظر عقلی با مردان برابر هستند و او می گوید «در حالت عادی نه، اما استثنااتی هم وجود دارد». خب به راستی در جامعه ای که یک چنین موجودی به عنوان شاه بر آن حکومت می‌کرد کاملاً مشخص است که فرهنگی که بر مردم تحمیل شده بود چگونه بود. چراکه همانطور که قبلاً هم اشاره کردم بنا بر گفته مارکس فرهنگ حاکم بر جامعه فرهنگ طبقه حاکم بر آن جامعه است.

سخن‌انم را با ذکر این نکته به پایان می برم که نابرابری اجتماعی، جنسیتی، حقوقی، معیشتی و فقدان آزادی، واقعیاتی است که بر زنان ایران تحمیل شده است. از جمله بدون شک اجباری بودن حجاب و ممانعت از شرکت زنان در استادیوم‌های ورزشی و تماشای مسابقات به نوبه خود نقض حقوق زن می‌باشد. به واقع اینها از حقوق اولیه و ضروری زنان هستند. اما در این بین شاهدیم که نیروهایی می‌کوشند از یک طرف مشکلات و از طرف دیگر مطالبات زنان ایران را در حد مسائلی نظیر حجاب یا محدودیت رفتن زنان به استادیوم تقلیل دهند و مساله اصلی یعنی کسب برابری حقوقی مرد و زن در تمام عرصه‌های زندگی را به حاشیه ببرند. چنین نیروهایی

همان‌هایی هستند که دغدغه حفظ نظام کنونی البته با رنگ و بویی دیگر را دارند. تلاش‌های چنین نیروهایی در صورت موفقیت جز به انحراف کشاندن مسیر مبارزات زنان نتیجه دیگری در بر نخواهند داشت.

با امید و ایمان به پیروزی مبارزات حق طلبانه زنان و مردانی که برای رسیدن به حقوق خود همواره دوشادوش هم در صف مبارزه ایستاده اند و برای رهایی خود از چنگال ستم و استثمار رژیم جمهوری اسلامی تلاش می کنند. زنان تحت ستم ایران تنها از طریق اتحاد با مردان تحت ستم و مبارزه برای سرنگونی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری در ایران، خواهند توانست ستم مضاعفی که بر آنان روا می شود را از بین برده و زنجیرهایی که امروز قوانین اسلامی ضد زن بر دست و پای آنان بسته است را پاره کرده و به دور بیاندازند.

با امید به پیروزی مبارزات زنان و مردان کارگر و زحمتکش و همه زنان و مردان تحت ستم ایران در نابودی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی.

ممنونم که به صحبتهای من گوش دادید.